

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان مرحوم محقق اصفهانی در تفسیر کلام مرحوم آخوند^[۱]

بحث در این تفسیر کلام مرحوم آخوند است، تا به حال به حسب ظاهر، ما دو تفسیر را ذکر کردیم. مرحوم محقق اصفهانی اعلی الله مقامه الشریف بیانی در حاشیه کفایه دارند برای کلام مرحوم آخوند و بعد از اینکه کلام آخوند را تفسیر می‌کنند سه اشکال بر ایشان وارد کردند. ایشان می‌فرمایند در اینکه مراد آخوند از اتصال زمان شک به زمان یقین مراد از شک و یقین مشکوک و متیقن است تردیدی نیست و دلیلی که اقامه می‌کنند این است که می‌فرمایند چون در استصحاب اصلاً ممکن است زمان شک و یقین یک زمان باشد. انسان در یک زمان یقین به عدالت زید در روز پنجشنبه پیدا می‌کند و در همان زمان شک پیدا می‌کند در عدالت زید در روز جمعه، چون در استصحاب زمان یقین و شک می‌توانند مجتمع باشند لذا می‌فرمایند این کلام مرحوم آخوند را باید حمل بر مشکوک و متیقن کنیم، اتصال زمان مشکوک به زمان متیقن لازم است.

مرحوم اصفهانی تصریح دارد که مراد آخوند از یقین متیقن است و از مرادش از شک مشکوک است به همین قرینه که قد یجتمعان، یقین و شک چون اجتماع پیدا می‌کنند پس اینکه آخوند می‌آید انفصال زمان شک از یقین را می‌گوید مغلّ است معلوم می‌شود که مراد خود مشکوک و متیقن است و الا انفصال شک از خود یقین و اتحاد آن محل بحث نیست، این را به عنوان مقدمه ذکر می‌کنند. البته ما خودمان قبلاً گفتیم مراد آخوند از یقین متیقن است به یک قرینه‌ی دیگری. ایشان تقریباً به یک قرینه خارجی این مسئله را مطرح می‌کند.

اما اساس کلام مرحوم اصفهانی چیست؟ مرحوم اصفهانی می‌فرماید دلیل اینکه آخوند می‌گوید زمان مشکوک و متیقن باید متصل باشد این است که استصحاب تعبد به وجود نیست، بلکه تعبد به بقاء الموجود است. یک وقتی هست که می‌گوئیم دلیل استصحاب می‌گوید اگر شک کردی بگو موجود است، این یک معنا. یک وقت هست که می‌گوئیم دلیل استصحاب مفادش این است که آنچه قبلاً موجود بوده ابقاء کن تعبداً، روشن است که دلیل استصحاب این مطلب دوم است یعنی التعبد بإبقاء الموجود و تعبیر دیگر این است که می‌فرمایند در باب استصحاب باید وجود تعبدی متصل به وجود حقیقی باشد. قبلاً که حقیقتاً این عادل است و الآن هم عدالت تعبدی متصل می‌شود به آن عدالت واقعی و حقیقیه. در نتیجه اگر فاصله بیفتد می‌فرمایند روز شنبه یقین به عدالت زید داریم، روز یکشنبه یقین به فسق آن پیدا می‌کنیم، روز دوشنبه وقتی در عدالت شک می‌کنیم اینجا فاصله افتاده، قابلیت ابقا دیگر وجود ندارد بخواهیم بگوئیم آن عدالت روز شنبه را ابقاء کنیم، چون عدالت روز شنبه با یقین روز یکشنبه نقض شده، این را به عنوان دلیل برای کلام مرحوم آخوند ذکر می‌کنند ولی بعد می‌آیند سراغ توضیح کلام آخوند و تطبیق این مطلب.

می‌فرمایند همین که آخوند فرمود ما در اینجا سه زمان داریم درست است، یک زمان داریم یقین به عدم هر دو، نه موتی بوده و

نه اسلامی، زمان دوم یا موت یا اسلام واقع شده، زمان سوم هم یکی از این دو تاست، یعنی اگر زمان دوم موت بوده، زمان سوم اسلام است، اگر زمان دوم اسلام بوده زمان سوم موت است. می‌فرمایند ما اگر بخواهیم در اینجا این زمان دوم را زمان موت بگیریم، فرض کنیم زمان دوم زمان موت است و عدم اسلام می‌شود مشکوک. عدم الاسلام در زمان موت مشکوک است، این متصل به زمان یقین است، اما در زمان سوم اگر بخواهیم عدم الاسلام را مطرح کنیم، عدم الاسلام در زمان سوم جدای از زمان یقین است و هکذا در آن طرف قضیه اگر گفتیم زمان دوم زمان اسلام است و شک ما در موت است، عدم الموت در زمان دوم می‌شود متصل به زمان یقین و عدم الموت در زمان سوم می‌شود منفصل از یقین، در نتیجه همان تعبیری که تا حالا گفتیم هر عدمی را که شما در زمان سوم بخواهید مورد استصحاب قرار بدهید چه عدم الاسلام در مثال اول، چه عدم الموت در فرض دوم، این در زمان سوم منفصل از یقین است، بین اینها فاصله افتاده و می‌فرمایند اگر بخواهیم به عموم لا تنقض الیقین در هر یک از این دو عدم تمسک کنیم می‌شود تمسک عام در شبهه مصداقیه.

پس در توضیح فرمایش آخوند نکته‌ی جدیدی که مرحوم اصفهانی برای ما آورد این است که دلیل آخوند برای اعتبار اتصال مشکوک به متیقن این است که مفاد ادله‌ی استصحاب تعبد به بقاء است نه تعبد به وجود، ادله‌ی استصحاب می‌گوید آن ما کان را ابقاء کن، ما کان در چه صورتی ابقاء می‌شود؟ در صورتی که بین مشکوک و ماکان فاصله‌ای نیفتاده باشد و در این مثال و در این سه زمان نسبت به زمان سوم هر استصحاب عدمی بخواهد مطرح شود فاصله افتاده، نسبت به زمان دوم هر استصحاب عدمی باشد فاصله نیفتاده و نسبت به زمان سوم هر استصحاب عدمی فاصله افتاده، این توضیحی است که خود مرحوم اصفهانی برای فرمایش مرحوم آخوند می‌دهد. بعد شروع می‌کند به اشکال.

اشکالات مرحوم اصفهانی به مرحوم آخوند:

اشکال اول

اشکال اول را که عمده همین اشکال است این است که می‌فرمایند جناب آخوند شما یک خلطی در اینجا کردید ما یک ذات المتیقن و ذات المشکوک داریم، یک متیقن به وصف متیقن، و مشکوک به وصف مشکوک داریم، در اولی مسئله روی واقع می‌شود، یعنی اگر ما گفتیم باید ذات مشکوک به ذات متیقن متصل باشد بحث ما می‌رود روی واقع خارجی و آنچه که در خارج است و اگر رفت روی واقع فرمایش شما درست است، می‌گوئیم چه زمانی عدم الموت فی زمن الاسلام را می‌توانیم استصحاب کنیم؟ زمانی که این اسلام وجودش برای ما مسلم باشد، کدام زمان این اسلام وجودش برای ما مسلم است؟ زمان سوم. اما این در صورتی است که ما اسلام را، متیقن و مشکوک را به حسب الواقع و ذاتشان را ملاحظه کنیم و ملاک قرار بدهیم. ما اگر واقع و ذاتش را ملاک قرار بدهیم این است که در زمان دوم یا واقعاً موت پدر واقع شده و یا واقعاً اسلام ... هر کدام باشد در زمان سوم واقعاً دیگری واقع شده، بعد می‌گوئیم اگر بخواهیم در زمان دوم عدم الموت فی فرض الاسلام را استصحاب کنیم تا یقین به اسلام نکنیم که تحقق پیدا کرده نمی‌شود باید بگوئیم واقعاً، خارجاً، ذات اسلام هم محقق شده و می‌شود زمان سوم. در زمان سوم فاصله بودن مطرح می‌شود.

اما مرحوم اصفهانی می‌فرماید جناب آخوند آنچه در استصحاب معتبر است ذات متیقن و ذات مشکوک به حسب الواقع نیست، آنچه معتبر است این است که بما هو متیقن، بما هو مشکوک، ولو اینکه اصلاً در واقع مصداقی و ثبوت واقعی هم نداشته باشد، اصلاً ممکن است زیدی نباشد ولی من خیال می‌کنم زید هست و روز پنجشنبه عادل است، اینجا می‌شود یقین بما هو متیقن، متیقن بما هو متیقن، اصفهانی می‌فرماید ما وقتی ادله‌ی استصحاب را می‌بینیم ثبوت واقعی در ادله‌ی استصحاب نیست، ثبوت فی افق الیقین یعنی المتیقن بوصف متیقن، و ثبوت مشکوک فی افق الشک یعنی به وصف أنه مشکوک، این برای ما ملاک است.

شما مرحوم آخوند چون مسئله را آوردید روی واقع و واقع زمان سوم می‌شود، یعنی عدم الموت فی زمن الاسلام لا يتصور إلا فی الزمن الثالث، بعد مرحوم انفصال مطرح می‌شود این در صورتی است که شما واقعاً بیائید ملاک را واقع قرار بدهید، حادث و حدوث حادث را به حسب الواقع و به حسب ثبوت واقعی قرار بدهید اما به عبارت دیگر عدم الموت فی زمن الاسلام واقعاً این را ممکن إلا فی الزمن الثالث، اما از شما می‌پرسیم عدم الموت فی زمن الاسلام المشکوک، این قابل تطبیق بر زمان دوم هم هست، چون در زمان دوم هم اسلام بر شما مشکوک است وقتی ما عدم الموت فی زمن الاسلام المشکوک را بخواهیم موضوع برای اثر قرار بدهیم بنطبق بر زمان دوم، در زمان دوم می‌گوئیم عدم موت در اینکه آیا در ظرفی که اسلام مشکوک است می‌گوئیم بنطبق، اگر عدم موت فی زمن الاسلام الواقعی بگوئیم آن زمانی که واقعاً هست می‌گوئیم واقعاً تا زمان سوم نباید نمی‌توانیم احراز کنیم، در حقیقت این فرمایش مرحوم اصفهانی یک تنه‌ای به کلام مرحوم نائینی می‌زند، آن قاعده‌ای که مرحوم نائینی مطرح کرد که در موضوع مرکب تعبد به احد الجزئین لا يمكن إلا بعد احراز الجزء الآخر ایشان می‌گوید احراز واقعی لازم نیست ما از راه شک هم اگر احراز کنیم کافی است.

اصلاً احراز هم لازم نیست وصف مشکوک هم داشته باشد کافی است، عدم الموت فی زمن الاسلام المشکوک این یک عنوانی است که بنطبق بر زمان دوم. عدم الاسلام فی زمن الموت المشکوک باز بنطبق بر زمان دوم.

برهان می‌گوید بیائیم در زمان دوم می‌گوئیم نسبت به عدم الموت فی زمن الاسلام چند حالت می‌توانید داشته باشید؟ سه حالت، یا یقین به عدم دارید، یا یقین به ضد آن دارید و یا شک در آن دارید. در زمان دوم شما اصلاً یقین ندارید نه به عدم و نه به خودش، پس شک باقی می‌ماند، می‌فرماید اغلب سه فرض امکان دارد، در روز پنجشنبه نه پدر مُرده و نه پسر مسلمان شده، این یک. روز جمعه یکی‌شان مُرده و یا دیگری مسلمان شده، اگر روز جمعه پسر مُرده و روز شنبه پدر اسلام آورده و یا بالعکس، می‌گوئیم روز جمعه که می‌خواهیم استصحاب کنیم عدم الموت فی زمن الاسلام نسبت به این عدم الموت یقین داریم؟ نه، نسبت به ضدش هم یقین نداریم پس باقی می‌ماند ما در عدم الموت فی زمن الاسلام شک داریم، می‌شود عدم الموت فی زمن الاسلام المشهور، تمام نکته و بزنگاه اصلی اینجا است، اصفهانی می‌فرماید شما مرحوم آخوند می‌گوئید فی زمن حدوث الحادث الآخر واقعاً، تا این کلمه‌ی واقعاً را می‌آورد گرفتار می‌شوید، می‌گوئید واقعاً لا يمكن إلا در زمان سوم، در زمان سوم هم فاصله می‌افتد بین مشکوک و متیقن. ولی وقتی ما می‌گوئیم فی زمن حدوث الحادث المشکوک الآن روز دوم هم حادث آخر مشکوک است، حادث آخر روز دوم؟؟؟ موجود است، پس ما می‌توانیم استصحاب عدم الموت را در روز دوم، عدم الموت فی ظرف الاسلام المشکوک را جاری کنیم، این خلاصه‌ی اشکال اول است.

اشکال استاد به مرحوم اصفهانی

به مرحوم اصفهانی می‌گوئیم حرف شما درست، ادله‌ی استصحاب متیقن بما هو متیقن را می‌گوید، مشکوک بما هو مشکوک را می‌گوید، اما الآن که ما می‌خواهیم موضوع را نگاه کنیم عدم الموت فی زمن الاسلام و فی زمن حادث الآخر این را دیگر نباید برویم سراغ دلیل استصحاب، باید بیائیم سراغ ادله دیگر، ادله دیگر می‌گوید حادث الآخر الواقعی، شما نسبت به موتش بخواهید استصحاب جاری کنید این مشکوک، او می‌رود سراغ ادله استصحاب، ولی شما می‌خواهید عدم الموت فی زمن حدوث الحادث الآخر را موضوع برای اثر قرار بدهی، باید برویم سراغ دلیلش. پس حق با مرحوم آخوند است یعنی ما حادث آخر را نمی‌توانیم از راه دلیل استصحاب حل کنیم و باید برویم سراغ دلیل خودش و فرض این است که دلیل خودش حادث آخر را واقعاً ملاک قرار داده.

[1] عبارات مرحوم اصفهانی در پانویس جلسه روز گذشته ذکر شده است.